

فیض روح القدس

علی رشاد

www.ketab.ir

سرشناسه: رشتاک، علی، ۱۳۳۶
عنوان و نام پدید آور: فیض روح القدس / نویسنده علی رشتاک؛ صفحه آرا حسن رشتاک.
مشخصات نشر: یزد: انسان امروز، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری: ۲۱۲ ص
شابک: 978-600-6690-02-5
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
شناسه افزوده: رشتاک، حسن
کنگره: ۱۳۹۲ ف ۲۵ ش ۸۰۵۸ / PIR
رده بندی: دهوی: ۸۶۱/۱
شمار کتاب شناسی ملی: ۳۲۰۳۴۴۰



❁ فیض روح القدس

❁ علی رشتاک

ویراستار: معصومه رشتاک

صفحه آرا: حسن رشتاک

طرح جلد: علیرضا بهجتی اردکانی

تایپ: منیرالسادات راستخی

ناظر کیفی و چاپ: عاطفه و طیبه رشتاک

ناشر: انسان امروز

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

فهرست

۱۱	یاد رشتاک
۱۲	تقدیم
۱۳	سپاس نامه
۱۵	مقدمه
۲۶	فصل اول غزلیات
۲۷	گوهر جان
۲۸	برای تو
۲۹	بزم آشنا
۳۰	نرگس مست
۳۱	جرعه‌ی حرمان
۳۳	مرهم زخم
۳۴	تو سن ایام
۳۵	لیلای عشق
۳۶	عشق فروزان
۳۷	دست غیب
۳۸	استقبال از شعر صوفی
۳۹	خداوند شکوه
۴۰	آهسته آهسته
۴۱	نور ناب
۴۳	بخت سیاه
۴۵	صبح امید
۴۷	بیابان جنون

۴۸	 خداوند شجاعت
۴۹	 سوز ناپیدا
۵۰	 حسن تدبیر
۵۲	 طبیب عشق
۵۳	 گنج پنهان
۵۵	 بحر عشق
۵۷	 چشم به راه
۵۸	 آرزوی جمال یار
۵۹	 ای ساحری که
۶۰	 دیار غربت
۶۲	 فاطمه
۶۳	 دریای غم
۶۵	 زاده‌ی عشق
۶۶	 نیست که نیست
۶۷	 مرهم سینه
۶۹	 مهر علی
۷۰	 استقبال از غزل دوستم صوفی
۷۲	 شمشیر غم
۷۴	 در کنج تنهایی
۷۵	 گدای عشق
۷۶	 بیمار عشق
۷۷	 قبله گاه
۷۹	 ماه پشت ابر
۸۰	 آتش در جام
۸۱	 مهر بی‌همتا
۸۳	 عنایت غم

۸۴	دل آباد
۸۵	تار زلف
۸۷	دیوانه‌ی عشق
۸۹	توبه نصوح
۹۰	پرتومهر
۹۲	کلاس ادب
۹۴	اقلیم وصال
۹۵	آرزوی وصل
۹۷	خواجیه‌ی لولاک
۹۹	منم
۱۰۰	چشمه‌ی محبت
۱۰۱	کشور غم
۱۰۲	شهره‌ی شهر
۱۰۳	شاه خراسان
۱۰۵	روزگار فراق
۱۰۷	بصر خفته
۱۰۸	زندگی
۱۱۰	دل دیوانه
۱۱۱	رضا رضا
۱۱۲	قرار دل
۱۱۳	بوی عود
۱۱۴	تضمینی از حافظ
۱۱۷	تولد عشق
۱۲۰	تضمین حافظ
۱۲۴	فصل دوم قصاید، مخمس و قطعه
۱۲۵	کشته‌ی راه خدا

۱۲۸	 قبله‌ی مراد
۱۳۱	 مادر
۱۳۴	 بودم
۱۳۷	 مایه‌ی حسن
۱۳۸	 ساقیا
۱۴۸	 ساقی نام
۱۵۱	 سرای غم
۱۵۲	 مرض دیابت (قند)
۱۵۴	 گوهر شب چراغ
۱۵۵	 بارگران
۱۵۷	 انگیزه‌ی خلقت
۱۵۹	 ساقی امشب
۱۶۰	 فصل سوم دوبیتی‌ها و رباعی‌گونه‌ها
۱۶۱	 راه دور
۱۶۱	 انتظار
۱۶۱	 غم رسوایی
۱۶۲	 می‌آید
۱۶۲	 چشمان جادو
۱۶۲	 بیداد زمانه
۱۶۲	 یا علی
۱۶۳	 دلخوش
۱۶۳	 برای دخترم
۱۶۴	 فصل چهارم دل سروده‌ها و سوگ‌نامه‌ها
۱۶۷	 ناب‌ترین گوهر
۱۶۹	 شاعر بزرگوار و گرانقدر آقای شیخ محمد افخمی (صوفی)
۱۷۱	 اندرز

۱۷۳	دل دیوانه
۱۷۵	داغ پدر
۱۷۶	و همچنین این شعر را به مناسبت اولین سالگرد پدر سروده است
۱۷۷	غم هجران پدر
۱۷۸	سودای من
۱۷۹	خسته دل
۱۸۰	نگاه پاک
۱۸۰	نگاه ناب
۱۸۱	مرغ قدسی
۱۸۲	گلشن ادراک
۱۸۳	خاطره
۱۸۴	آخر اسفند
۱۸۵	سحرنگاه
۱۸۶	امروز یا فردا
۱۸۸	دل آینه گون
۱۸۹	غم رشتاک
۱۸۹	گل محمد
۱۹۰	مسافر افلاک
۱۹۰	سوز عشق
۱۹۱	دست اجل
۱۹۵	نرگس بیمار
۱۹۶	سوز دل
۱۹۷	قامت تاک
۱۹۸	قطعه‌ی ادبی در سوگ پدر
۱۹۹	نور دیده
۱۹۹	راه یار

۲۰۱		خاطره
۲۰۲		قرار دل
۲۰۴		حسین کریمی زاده این شعر را از زبان خانواده آقای رشتاک سروده است
۲۰۶		از خاک نبود
۲۰۶		خاک دل
۲۰۹		گنج اسرار
۲۱۱		دل داغدار

www.ketab.ir

یاد رشتاک

نوروز رسید و بوستان پر نفحات

دی رفت و بهار آمد و گل یافت نجات

بلبل به چمن به باد «رشتاک» سرود

بر چهره ی چون گلِ محمد(ص)(صلوات)

محمود عباسی (عقدا) بیرنگ

تقدیم:

به روح پرفروش پدر خوب و عزیزمان و همچنین مادر عزیز و گرانقدرمان که عمری صادقانه و عاشقانه با هم زیستند و بهترین پشتوانه و دوست در تمام مراحل زندگی برای هم بودند.

سپاس نامه

خدا را شاکریم که در جمع آوری این مجموعه ما را یاری کرد و قدردان و سپاسگزار از شاعران و دوستان گرامی که در جمع آوری آن ما را یاری نمودند و بسیار سپاسگزاریم از دوست و شاعر گرانقدر حضرت حجّت الاسلام و المسلمین آقای شیخ محمد افخمی (صوفی) نویسنده ی مقدمه که برادرانه ما را یاری و راهنمایی بسیار کردند.

به نام حق که بقا مختص ذات اوست.

لازم به ذکر است که به اطلاع خوانندگان این مجموعه ی شعر برسانم به دلیل اینکه آقای رشتاک قبل از فوت نیت چاپ و انتشار این مجموعه را داشتند مقداری از مقدمه در زمان حیات ایشان به خواست خودشان از آقای شیخ محمد افخمی (صوفی) نوشته، که عمر مجال این کار را به ایشان نداد و پس از فوت ایشان دوباره تصمیم به این کار گرفته شد. لذا چاپ قسمت اول مقدمه تا (بشر به حکم فطرتی...) بعد از فوت ایشان نوشته شده به همین علت مقدمه به دو بخش تقسیم شده است.

مقدمه

وقتی مرحوم علی رشتاک «بصر» رحمه الله علیه پنج سال قبل از پرکشیدنش از این عالم خاک به عالم پاک به مناسبتی به حقیر گفت من پنجسال دیگر می‌میرم مطلب را جدی نگرفتم و آنرا به حدس و گمان حمل کردم گفتم معدود کسانی که بتوانند چنین امری را پیش بینی کنند تو از کجا می‌دانی و می‌گویی؟ ی با گریه گفت حضرت مولا مرادش حضرت علی (ع) بود در خواب مرا آگاه ساخت گفتم چه فرمود گفت: حضرت فرمود: تو پنجسال دیگر نزد من هستی گفتم: این دلیل بر مرگ تو در آنزمان نیست چه بسا پنجسال دیگر به نجف مشرف شده و مرقد مطهر آن امام همام(ع) را زیارت می‌کنی گفت: نه حضرت فرمود پنجسال دیگر در بهشت پیش منی. در هر حال این مطالب بین من و ایشان رد و بدل شد ما بارها در خلوت راجع به مرگ با هم گفتگو کرده بودیم و با هم نیز بسیار گریسته بودیم چرا که گریه‌های بلند و با سوز او مرا نیز به گریه وا می‌داشت بارها گفته بود که همیشه به یاد مرگ و شب اول قبر و عالم برزخ و قیامت هستم و با یاد آنهایی اختیار می‌گیرم. باور نمی‌کردم که به این زودی از کنار ما برود یا بهتر بگویم نمی‌خواستم باور کنم. نمی‌دانم چرا علیرغم آنکه در این مدت پنجسال بارها به شوخی به او می‌گفتم هنوز پنج سال نرسیده است؟ و او با خنده می‌گفت نه هنوز نه وقتی حدوداً چهل روز قبل از وفاتش به بیماری قلبی مبتلا شد اصلاً به ذهنم نرسید که الان حدود پنجسال می‌گذرد و لااقل احتمال دارد که زمان کوچ او از این خاکدان تیره نهاد باشد. شاید کثرت اشتغال مجال اندیشیدن به این موضوع نداد. به هر صورت مرتب بوسیله تلفن از حال او مطلع می‌شدم تا اینکه پس از عمل جراحی

قلب از بیمارستان مرخص و به خانه آمد و در خانه دوران نقاهت را سپری می‌کرد. حول و حوش ۲۲ بهمن سالروز پیروزی انقلاب اسلامی بود که در یکی از تماسهای تلفنی به شدت گریه کرد و گفت: آخه شیخ اگر تو دلت برای من تنگ نشده من به شدت دلم برای تنگ شده و می‌خواستم پر و بال داشته باشم پرواز کنم بیایم پیشت. ولی افسوس که نمی‌توانم تو هم که می‌توانی آنقدر گرفتاری که برای من میسر نیست بیایی گفتم: پس فردا ۲۲ بهمن است و تعطیل رسمی، من شب ۲۲ بهمن حرکت می‌کنم و تنها به قصد عیادت تو می‌آیم خیلی خوشحال شد. آخرین دیدار همان روز ۲۱ بهمن بود که چند روز بیشتر نگذشت یک شب تلفن زد پس از احوالپرسی شروع کرد به خواندن آواز او را منع کردم و گفتم برای قلبش ضرر دارد آهسته اشعاری دلنشین از حافظ ترنم کرد سپس برای همیشه در این جهان خداحافظی کردیم فردای آن شب توسط دولت‌گرانمایه و شاعر گرانپایه جناب مستطاب حسین آقا کریمی زاده از درگذشت آن زنده یاد آگاه شدم خدایش رحمت کند و در جوار قرب خویش جای دهد این مطلب را نیز ذکر کردم که حدوداً یکسال و اندی قبل از رحمت در تابستان به من گفت: یکی از دوستان در نظر دارد اشعار مرا چاپ و منتشر کند باید مقدمه‌ای طولانی برای دیوان اشعار من بنویسی و اصرار کرد که از فردا باید شروع کنی زیرا تابستان بگذرد دیگر فرصتی برای اینکار نداری، حقیر نیز دعوت او را اجابت کردم و در حدّ وسع و امکان مطالبی نوشتم و حدود یک هفته بعد به ایشان تحویل دادم و گفتم نزد خودش حفظ کند چرا که من رونوشتی و سابقه‌ای یا چک نویسی ندارم. اما این مقدمه و دیوان چاپ نشد تا آن مرحوم به دیار یار شتافت. اکنون فرزندان آن مرحوم که مثل فرزندان

خودم هستند از حقیر خواستند که تغییراتی در آن مقدمه دهم که بنده این مطالب را اضافه کردم در حقیقت تغیب به زیادت صورت گرفت نه به نقصان چنان که باب میل عزیز سفر کرده امان بود یعنی طولانی بودن مقدمه، خداوند سبحان و رحمان او را در بهار رحمت خویش مستغرق گرداند و ما را نیز توفیق معرفت و بیداری عنایت نماید و در دنیا و عقبی سعادتمند گرداند حقیقت این است که رفتن او بر من گران آمد و داغ هجرانش مرا به اندوهی جانکاه دچار ساخت و به مرادی غربت کشاند چرا که (فراق الحبه غرته) جدایی دوستان غربت است.

بشر به حکم فطرتی الهی و رحمانی که پروردگار مَنان در ژرفای جاناش کاشته و در اعماق روانش به ودیعه گذاشته است زیبایی و جمال را دوست دارد و در طول تاریخ همواره کوشیده است این حسن درونی و احساس باطنی را در تمامی ابعاد و جوانب زندگی انفرادی و اجتماعی خویش به بیرون انتقال داده آن را به منصه‌ی ظهور و بروز برساند تا خود و دیگران را محفوظ و سرخوش بنماید اگر مدعی شویم که بیشترین خرج و سنگین ترین هزینه اقم از هزینه‌های فکری، وقتی، اقتصادی، خلاقیتی و ابتکاری و... صرف این احساس پسندیده الهی و خدادادی گشته و می‌گردد سخنی دور از واقع نگفته و ادعایی گزاف نکرده‌ایم به غیر از اشیاء طبیعی که بالطبع از زیبایی طبیعی و ذاتی بهره مندند تمام اشیایی که به نوعی انسان در تهیه و تولید آن نقش دارد از کوچکترین اشیاء تا بزرگترین، مقدار قابل توجهی وقت و سرمایه و حوصله و... را به جنبه‌های زینتی و عوامل زیبایی آن چیزها اختصاص می‌دهد. برای آنکه این مطلب بهتر مفهوم شود یادآوری یک مثال خالی از لطف نیست. اگر فرض نیم تمام فرشهایی که بشر تولید می‌کند یکنواخت،

بدون نقش و تنها با یک رنگ خاص بافته می‌شد مسلماً از هزینه‌های متفاوت نقشه کشی و ایجاد رنگ‌های متنوع و یافتن آنها بصورتی منظم..... کاسته می‌شد حال آنکه مقدار کارایی آن در مقایسه با فرش‌هایی که دارای رنگ‌های مختلف و پر از نقش و نگار است یکسان و بدون تفاوت بود بنابراین حس زیبایی دوستی انسان است که این زحمات و هزینه‌ها را بر او تحمیل کرده است این قضیه و این روند در همه‌ی امور و تمامی کارهای بشری ساری و جاری است.

در این میان یکی از وجود بلکه مهمترین وجه تمایز انسان از سایر حیوانات، وجود بیان و قوه‌ی نطق و برخورداری از نعمت با عظمت تکلم است که خداوند سبحان به حکمت بالغه و قدرت کامله‌ی خود به او عطا فرموده و تاج کرامت بر سرش نهاده است و از آنجا که بین آدم پیوسته و علی الدوام با مسأله‌ی بسیار مهم بیان و امر خطیر تکلم به منظور تفهیم و تفهیم و یا تعلیم مواجه بوده است سعی کرده است که حس زیبایی دوستی و جمال پرستی خود را بیش از پیش از هر چیز در این پدیده اعمال و در سطحی عالتر از سایر اشیاء، بیان را به زیور زیبایی و زینت جمال بیاراید تا مبدا کلام و گفتارش سبب خستگی و ملالتش گردد یا مخاطبان را ملول و خسته نماید به همین جهت مولای متقیان و سرور عالمیان و پیشوای مؤمنان امیر بیان که در مورد کلام والا مقام آن بزرگوار گفته‌اند: کلامه‌ی ما فوق کلام المخلوق و مادون کلام الخالق و نیز گفته‌اند: کلام الامیر امیر الکلام فرموده است «خیر الکلام ما قل و دل» بهترین سخن کوتاهترین و گویاترین آن است این شعر حافظ نیز ترجمه‌ی فارسی همین کلام مولا (ع) است آنجا که می‌گوید:

بیا و حال اهل درد بشنو به لفظ اندک و معنی بسیار

دقیقاً شعر نیز از همین رهگذر به عرصه‌ی محاورات بشر پا نهاد و علوم و دانش‌هایی مانند معانی، بیان و بدیع و در کل علوم بلاغی به ظهور رسیده البته ناگفته نماند که محقق شدن علم بلاغت و بوجود آمدن شعر و نثر مسجع و امثال اینها در جوامع انسانی، علت انحصاری حسن زیبایی دوستی و جمال پرستی بشر نداشته است بلکه علل و اسباب دیگری مانند قابلیت حفظ و استعداد و شأنیّت ماندگاری شعر در اذهان و حافظه‌ها و هکذا پرهیز از خطای در تفهیم و تفهّم که در علم معانی مقصود است و تعقیب می‌شود نیز داشته است اما نقش احساس یاد شده در ایجاد این علوم و بسیاری از علوم دیگر و حتّی بسیاری از صنایع مانند بافندگی و نجاری و... غیر قابل اغماض و انکار است.

باری در بین زبانهای زنده‌ی جهان و در بیان ملل و اقوام مختلف عالم یکی از متمدّن‌ترین و پیش‌تازترین آنها زبان و ادبیات فارسی و ملت رشید و بزرگ و افتخار آفرین و فرهنگ پرور و دانش گستر و ادب بستر ایران عزیز و سربلند است که در طول تاریخ با وجود حملات و علیرغم تهاجمات و خشبانه‌ای که بیگانگان بی مایه و دور از خرد به این مرز و بوم فرخنده و این دیار ستیز با اغیار و این خاک مبارک و پاک داشته اند توانسته است با سحر ادب و جادوی فرهنگ و رسوم خیره کننده و رفتاری بهت آور و گفتاری مات کننده و مطابق با فطرت سلیم و ذوق درونی و معنوی و حسنی خداداد و در یک کلام با حرکتی خزنده و خرامان و موزون به نام فرهنگ و ادب برتر، بیگانه را مسحور و اجنبی را مجذوب و در نهایت در خود هضم کرده و با این کیمیای ذیقیمت دشمن را دوست، زاغ را عندلیب، گرگ را میش و غیر ایرانی بیگانه را متخلّق به خلق و خوی ایرانی و مصبوغ به صیغه زیبای ایران

نماید. اگر چه امروز با کمال تأسف و نهایت تأثر به سبب توطئه بعضی کشورهای استعمارگر در دوران گذشته و وجود حکومت‌های نالایق و شاهان عشرت طلب و خوشگذران ضعیف النفس و سست اراده و بخشهای وسیع و قسمتهای پهناوری از پهنه خاک پاک مام میهن عزیز و دل‌بندمان از پیکره اصلی جدا و مجزاً گشته است^۱ لکن شاعران و عارفان و دانشمندان بزرگ آن مناطق از دست رفته مانند نظامی گنجوی، مولانا جلال الدین بلخی، سنایی عزنوی، مولانا عبدالقادر در بیدل دهلوی و بسیاری از اکابر و اعظم دیگر همگی ایرانی و به ایران منتسب و پرورده این آب و خاک مقدس می‌باشند. حتی امروزه نیز می‌توان به جرأت مدعی شد که فرهنگ غنی ایرانی و زبان شیرین پارسی و ادب سدید و متین این دیار، مرزهای سیاسی و جغرافیایی را در نورددیده و تا اعماق کشورهای مجاور و غیر مجاور پیش رفته است که می‌توان از باب نمونه به علامه‌ی اقبال لاهوری در پاکستان و استاد خلیلی در افغانستان اشاره کرد. اینان اگر چه درون مرزهای جغرافیایی فعلی ایران قرار نگرفته‌اند اما درون مرزهای وسیع و دور دست فرهنگ و ادب ایران و ایرانی قرار داشته‌اند از چشمه سار پاک و زلال زبان و ادب پارسی که به ایران تعلق دارد نوشیده‌اند و از آب‌شخور عذب و سلسبیل گوارای فرهنگ و دلکش آن شرب کرده‌اند. اوج عظمت و مباهات و والاترین افتخار و عالیترین بالندگی فرهنگی و ادبی و زبانی

(۱) لازم است در اینجا از امام راحل «قدس سره الشریف» و شهدای سرافراز جنگ تحمیلی یاد کنیم که امام با رهبریهای خردمندانه و شهدا با جانفشانی آگاهانه نگذاشتند حتی یک وجب از خاک کشور در دست دشمن قرار گیرد و این افتخاری بزرگ برای نظام مقدس جمهوری اسلامی است چرا که در عصرهای اخیر هرگاه دشمن به ایران حمله کرده است دست خالی برنگشته است به جز دوران حاکمیت نظام جمهوری اسلامی که دشمن متکوب و شکست خورده به جای خود نشست

ما ایرانیان آنگاه هویدا می‌گردد که مثنوی معنوی مولوی به بیش از بیست زبان زنده ی دنیا ترجمه می‌گردد و محقق و پژوهشگر شاعر محبوب و بلند آوازه آلمان یعنی گوته به اشتیاق زیادت بارگاه حافظ رهسپار ایران گشته به شیراز می‌آید و به حافظیه رفته بر زمین می‌افتد و خاک ادب را می‌بوسد و به خواجه ادای احترام می‌نماید. ۱ از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که رشاقت و لطافت و سلامت و ظرافت و صراحت و متانت و حلاوت نهفته در فرهنگ و زبان و ادب ما که شعر مصداق اتم و اکمل آن است واقعیتی غیر قابل انکار و حقیقی سزوار اقرار است با این همه ضروری است که از ذکر نکته‌ای دقیق و باریک غفلت نورزیم و آن اینکه وجود خصائص مذکور و تحقق ویژگیهای مزبور در یک سخن یا شعر به تنهایی نمی‌تواند آن را مرضی و مقبول طبع هنرمندان و صاحب نظران قرار دهد بلکه نکات بسیار و ارزشهای پیدا و پنهان دیگر شناخته شده یا ناشناخته در این امر مهم دخیل و مؤثر است چنانکه حافظ فرموده:

صد نکته ی غیر حسن ببايد که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب نظر شود
 شاید بلکه قطعاً می‌توان یکی از آن صد نکته را عشق گوینده و ایمان شاعر به گفته و سروده‌اش و صداقت و صفای باطن او دانست همانگونه که عکس این مطلب در احادیث و روایات منقوله از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به این مضمون آمده است: «من قال قولاً لا يؤمن به ولا يعمل علی وفقه لا يتجاوز قوله من فيه» یعنی کسی که سخنی گوید که به آن ایمان ندارد و بر طبق آن عمل نمی‌کند سخنش از دهانش فراتر نمی‌رود.

۱ - اشعار شیرین و دلنشین و دارای مفاهیم عالی سعدی بر کتیبه سازمان ملل متحد حک می‌گردد

یعنی کلامش در گوش شنوندگان جا نمی‌گیرد و به دلشان نمی‌نشیند چه اینکه در این باره سروده‌اند:

بر دل نشیند ناله چون از دل برآید آری چراغی بر فروزد مشعلی را
در تاریخ جهان عموماً و در تاریخ کشور ما خصوصاً به الگوها و نمونه‌هایی از سخنان
از دل برخاسته و بر دل نشسته بر می‌خوریم که از جمله آنها می‌توان به
دوبیتی‌های باباطاهر اشاره کرد به عنوان مثال دو بیتی‌های معروف و جاری در افواه
و السنه ی عامه ی مردم ما یعنی:

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کنه یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

غم عالم همه کردی به بارم مگر مالوک سرمست قطارم
مهارم کردی و دادی به ناکس فرودی هر زمان باری به بارم

غریبی سخت مرا دلگیر داره فلک بر گردنم زنجیر داره
فلک از گردنم زنجیر بردار که غربت خاک دامنگیر داره

و بسیاری از دو بیتی‌های دیگر باباطاهر از صنایع ادبی و بدایع بلاغی آنچنانی بهره
ای ندارد بلکه علاوه بر اینکه در بسیاری از موارد باید با زبان عامیانه آنها را ادا و
تلفظ کرد مثل «بینه» و «کنه» به جای «ببند» و «کند» حتی کلمه «سخت» در
دو بینی آخر باید «سخ» تلفظ کرد تا وزن محفوظ بماند ولی با اینحال چون

برخاسته از سینه‌ای مشتعل به عشق حق و دلی مشتعل به ذکر حق و جوشیده از جانی با احساس و با صداقت است جانها را می‌پردازد و دلها را می‌نوازد و تا کهکشان احساس و معرفت و حالت غربت بالا می‌برد و اشک شوق و سرشک ذوق را بر دیدگان می‌نشانند و به عالمی برتر و فراتر سوق می‌دهد در این باب سخنان ظریف و اشعار لطیف از سخنوران و سرایندگان فراوان است که با هدف پرهیز و احتراز از اطاله ی کلام از ذکر آنها دوری جسته تنها به ذکر چند بیت از لسان الغیب بسنده و اکتفا می‌کنیم:

حدیث عشق ز حافظ شنونه از واعظ

اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد

حلاج بر سر، دار این نکته خوش سراید

از شافعی نپرسند امثال این مسائل

بشوی اوراق اگر همدرس مایی

که علم عشق در دفتر نباشد

گویا تر آنجاست که می‌فرماید:

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ

قبول خاطر و لطف حسن خداداد است

در هر حال بوده و هستند سخنگویان و شاعرانی که اصلاً یا چندان کلاس ندیده‌اند و به قول معروف از دانش کلاسیک بهره و نصیبی ندارند اما ذوق فطری و

خدادادی، عشق عمیق به خداوند متعالی، دل سرشار از معنویت و معانی عالی، خلاقیت ذاتی، سرشت پاک، خلق نیک و نیکو نهادی و بالجمله سینه‌ی مالا مال از دردشان، زبان نه چندان سخنورانشان را ناطق و طوطی طبعشان را گویا کرده است.

با توجه به شناخت دقیق و عمیق حاصل از معاشرت طولانی نسبت به زوایای روحی و درونی و اعتقادی و فکری و نگرشی صاحب دیوان حاضر، نگارنده‌ی این سطور را عقیده اینست که ایشان را باید در زمره‌ی این گروه دانست و در کنار سفره‌ی این جمع جای داد.

برادر و دوست ارجمند شاعر پرعاطفه و دردمند، مشفق و مهربان، مخلص و خوش بیان جناب مستطاب آقای علی رشتاک اردکانی متخلص به «بصر» صانه الله من کل آفه و شر» که خاطرات تلخ و شیرین مشترک ما از دوران طفولیت و سالهای کودکی شکل گرفته است حقاً دارای ذوقی خداداد و سرشار، خالق اشعاری لطیف و روان چون جویبار و صاحب دلی به لطافت و پاکی لاله زار است که هر خواننده‌ی منصف و با ذوق با خواندن اشعار ایشان به مطالب فوق واقف و مطلع خواهد شد. بعضی از اشعار موجود در این دیوان در طول سالیان ماضی و در اوقاتی که بنده با شاعر این مجموعه یا در بیت ایشان یا در بیت من ملاقات و دیدار داشته‌ایم توسط شاعر برای حقیر قرائت شده است که اینجانب بر اساس فکر فاطر و نظر قاصر خود با رضایت خود شاعر بعضی اصلاحات مانند جابجا کردن الفاظ و اصطلاحات و تغییر و تبدیل برخی از واژه و بالاخره پاره‌ای از دخل و تصرفاتی از این منوال در آنها بوجود آورده‌ام در هر صورت امید است این مجموعه که حاصل جوشش طبع شاعری تقریباً اتمی است که الهام بخش او فیض روح القدس و آموزگارش عشق و راهنمایش صفا و صداقت و مرتبی اش راستی و درستی بوده است و برخاسته از دلی سوخته و سینه‌ای افروخته و نشأت گرفته از ذوقی سرشار و چشمانی اشکبار و آفریده‌ی سری پر شور و قلبی بی غرور و اثر نفسی آکنده از اخلاص و مستی و آغشته به اکسیر عشق و دوستی و پرورده‌ی ایمان و صداقت و هدایت است بتواند

با رقه افروز دل‌های عشاق مشتاق و مسأله آموز سینه‌های رنجیده از فراق و گرمی
بخش محفل ادب دوستان و شاعران این مرز و بوم خصوصاً اهل ذوق و دوستداران
شعر و شعرای خطّه ی ذوق پرور و ادب گستر یزد بالاخص ارباب شعر و هنر در
میان همشهریان عزیز اردکانی باشد.
فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد.

www.ketab.ir